

بررسی پیشینه اجتماعی متقاضیان ورود به آموزش عالی در سال ۱۳۸۲

حسنعلی دهنوی*

کارشناس ارشد سازمان سنجش آموزش کشور

چکیده

نقش پیشینه خانوادگی در پیشرفت تحصیلی از جمله مسائلی است که اندیشمندان علوم تربیتی و آموزشی همواره در تبیین و میزان تأثیر آن کوشیده‌اند. میزان تأثیر آموزش و ارتقای تحصیلی در فرایند قشربندی اجتماعی نیز مورد توجه خاص جامعه‌شناسان است.

در این مقاله میزان تأثیر پیشینه خانوادگی داوطلبان آزمون سراسری سال ۱۳۸۲ از قبیل میزان تحصیلات والدین، نوع شغل والدین و اعضای خانواده داوطلبان بر نمره کل آنان و در نتیجه، ورود به آموزش عالی بررسی شده است. تعداد و نسبت داوطلبان پذیرفته شده از طبقات اجتماعی مختلف (طبقه بالا، متوسط و پایین) و در نتیجه، نقش سیاستهای پذیرش دانشجو در ایجاد فرصتهای برابر آموزشی و در فرایند قشربندی اجتماعی داوطلبان نیز بررسی شده است.

داده‌های مورد نیاز از طریق بررسی اسناد و مدارک موجود در سازمان سنجش و فرم نظرخواهی از ۱۰۸۲۸۵۶ نفر از داوطلبان آزمون سراسری سال ۱۳۸۲ جمع‌آوری شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌های آماری مربوط به نمره کل داوطلبان، وضعیت توزیع هر یک از متغیرهای پیشینه خانوادگی و تعداد داوطلبان پذیرفته شده از طبقات اجتماعی مختلف به ترتیب از آزمون t و آنالیز واریانس، جداول فراوانی و درصد و نسبت استفاده شد.

نتایج حاصل از این بررسی نشان داد که: ۱. میزان تحصیلات و نوع شغل والدین بر نمره کل داوطلبان و در نتیجه، در پذیرش آنان تأثیر بسیاری دارد؛ ۲. تعداد اعضای خانواده داوطلبان بر نمره کل داوطلبان مؤثر

* پست الکترونیکی : dehnavih@gmail.com

است؛ ۳. در طبقه اجتماعی بالا نسبت پذیرفته شدگان بیشتر از نسبت داوطلبان شرکت کننده این طبقه است؛ این نسبتها برای طبقه اجتماعی متوسط تقریباً برابر و برای طبقه اجتماعی پایین به مراتب کمتر است.

کلید واژگان: پیشینه اجتماعی (خانوادگی)، طبقه اجتماعی، تحصیلات والدین، شغل والدین، آزمون سراسری، نمره کل، متقاضیان آموزش عالی و داوطلبان پذیرفته شده.

مقدمه

پیشینه خانوادگی (اجتماعی)، پیشینه تحصیلی، برنامه‌ها و استراتژی‌های نظام آموزش عالی کشور و سیاستهای پذیرش دانشجو از جمله عواملی هستند که در پذیرش داوطلبان شرکت کننده در آزمون سراسری ورود به دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی از طبقات (قشرهای) اجتماعی مختلف مؤثرند. میزان تحصیلات والدین، نوع شغل والدین، درآمد و تعداد اعضای خانواده نیز از جمله عوامل مؤثر در موفقیت تحصیلی داوطلبان محسوب می‌شود.

اکثر داوطلبان به ویژه در طبقات اجتماعی پایین به دنبال این هستند که به واسطه ورود به دانشگاه و اخذ مدرک دانشگاهی از نظر شغلی در جامعه جایگاه جدیدی بیابند. از طرفی، فاصله بین دستمزدها با سطوح تحصیلی افراد ارتباط نزدیکی دارد، هر چند که رقابت شدید موجود در ورود به دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی باعث شده است که تعداد دانش‌آموختگان دانشگاهی از میزان نیروی انسانی متخصص مورد نیاز در خیلی از رشته‌ها یا حداقل از ظرفیت جذب بخش دولتی فراتر رود، با وجود این، ورود به آموزش عالی مهم‌ترین عامل در انتخاب متقاضیان اشتغال و کار و پیشرفتهای بعدی محسوب می‌شود. مزایا و منزلت اجتماعی که از عناوین و مدارک تحصیلی دانشگاهی عاید افراد می‌شود،

به حدی است که حتی با انگیزه مادی پایین، ارزش رقابت در دستیابی به آموزش عالی بالاست. لذا، در این مقاله پاسخ به دو سؤال اساسی مدنظر است:

۱. آیا پذیرفته شدن در مؤسسات آموزش عالی از طریق آزمون سراسری به پیشینه خانوادگی داوطلبان از جمله میزان تحصیلات و شغل والدین و تعداد اعضای خانواده آنان بستگی دارد؟
۲. درصد پذیرفته شدگان از طبقات اجتماعی مختلف (طبقه بالا، متوسط و پایین) و نیز از نظر جنسیت به چه میزان است؟

در این بررسی پیشینه خانوادگی (میزان تحصیلات والدین، شغل والدین و تعداد اعضای خانواده داوطلبان) متغیر مستقل و میانگین نمره کل و موفقیت آنان در آزمون ورودی دانشگاه متغیر وابسته محسوب می‌شود. همچنین، متغیر جنسیت داوطلبان به عنوان متغیر کنترلی (تعدیل شده) عمل می‌کند. لذا، ابتدا میزان تأثیر پیشینه خانوادگی داوطلبان آزمون سراسری سال ۱۳۸۲ در نمره کل و پذیرش آنان در ورود به آموزش عالی مورد بررسی قرار گرفت و سپس با بررسی نسبت قبولی داوطلبان از طبقات اجتماعی مختلف، به نقش ضوابط آزمون سراسری ورود به دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی در ایجاد فرصتهای برابر آموزشی و فرایند قشربندی اجتماعی داوطلبان پرداخته شد.

مبانی نظری

نظام آموزشی در پاسخگویی به نیازهای جامعه نقش و مسئولیت مهمی برعهده دارد و به عنوان عامل توسعه اقتصادی، انتقال دانش، تربیت افراد برای تصدی مشاغل مختلف در جامعه و از همه مهم‌تر عامل تحرک اجتماعی و کاهش نابرابری‌ها شناخته می‌شود.

هدفهای عمده نظام آموزش عالی در هر کشور را می‌توان بر چهار محور تصور کرد: ۱. کمک به تحقق هدفهای اجتماعی از طریق فراهم آوردن برابری در فرصتهای آموزش عالی؛ ۲. برآورد تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی متناسب با ویژگی‌ها، انگیزه‌ها، انتظارات و تحصیلات افراد، پرورش توانایی‌های بالقوه شهروندان و تسهیل فرایند یادگیری مستمر (مادام‌العمر)؛ ۳. پرورش نیروی انسانی متخصص مورد نیاز توسعه کشور و کمک به حل مسائل جامعه؛ ۴. پیشبرد مرزهای دانش و تولید دانش نو (بازرگان، ۱۳۷۴).

صاحب‌نظران و محققان در خصوص نقش آموزش در تحرک اجتماعی و کاهش نابرابری‌ها تردیدهایی را به وجود آورده‌اند و سهمی جزئی برای آموزش قایل هستند، ولی با وجود این، نقش آموزش به خصوص آموزش رسمی در ساختار اجتماعی جوامع انکار ناپذیر است.

بر اساس نظریه‌های تدوین شده در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی، آموزش به ویژه آموزش رسمی به عنوان عامل تحرک توسعه اقتصادی و تغییرات اجتماعی محسوب می‌شود. کافمن معتقد است که در این دوره، توسعه سریع نظام آموزشی از دو نظر قابل توجیه بود: اول اینکه در این دوره کشورهای

توسعه‌یافته و نیز در حال توسعه هر دو از نظر نیروی انسانی کارآزموده در مضیقه بودند و تصور می‌شد کمبود نیروی انسانی کارآزموده عاملی است که رشد اقتصادی را محدود می‌کند. لذا، بر اساس نظریه‌هایی که چنین تفکری را تأیید می‌کرد، نقش اساسی آموزش آن بود که علاوه بر تأثیرگذاری بر افزایش توان فردی، افراد را برای بازار کار آماده کند تا از این طریق توسعه اقتصادی و اجتماعی تسهیل شود؛ دوم اینکه بنابر سنت گذشته، هدف آموزش (تعلیم و تربیت) انتقال دانش و انتخاب افراد برای مشاغل مختلف در جامعه بوده است. بنابراین، آموزش به عنوان وسیله‌ای برای تخصیص نقشهای اجتماعی و نیز ابزاری برای اعمال تغییرات در ساختار اجتماعی جامعه به کار رفته است (کافمن، ۱۳۷۴). لذا، در این دوره پژوهشهایی در باره نابرابری در آموزش، مسئله نابرابری فرصتها در آموزش را مطرح کرد و در نتیجه، نابرابری آموزشی نتیجه آشکار توزیع نابرابر فرصتهای آموزشی تلقی شد. بدین دلیل، اصلاحاتی که به منظور کاهش نابرابری‌های آموزشی به عمل آمد، دسترسی به آموزش متوسطه و عالی را گسترش داد.

علاوه بر آن، رشد فزاینده جمعیت، کاهش میزان مرگ و میر و انفجار جمعیت دانش‌آموزی باعث شد میزان تقاضای ادامه تحصیل در مدارج عالی افزایش یابد. بنابراین، علی‌رغم سرمایه‌گذاری‌های هنگفت دولتها در زمینه گسترش و توسعه آموزش عالی، تقاضای اجتماعی فزاینده برای ورود به آموزش عالی، دولتمردان را با مشکلات عدیده‌ای برای جذب متقاضیان ورود به آموزش عالی و نیز ایجاد زمینه‌های مناسب اشتغال آنان بعد از دانش‌آموختگی مواجه ساخت.

در ایران، رشد فزاینده جمعیت به ویژه جمعیت دانش آموزی باعث شد که تقاضا برای ادامه تحصیل در مدارج عالی افزایش یابد، ولی مراکز آموزش عالی نتوانستند به این خواسته پاسخ گویند و مراکز آموزش عالی دیگری به تدریج تأسیس شدند تا بتوانند تا حدودی پاسخگوی این تقاضای روزافزون باشند. از طرفی، توسعه و گسترش آموزش عالی در ایران در تحرک اجتماعی نیز نقش اساسی ایفا کرد و موجب دگرگونی در ترکیب ساخت طبقات اجتماعی به ویژه طبقه میانه در شهر و روستا شد.

فرزندان بسیاری از زمین‌داران خرده‌پا به سبب گرایش این طبقه به سوی سوادآموزی و اخذ مدرک تحصیلی دبیرستانی و دانشگاهی، به کارهای اداری روی می‌آوردند و قشر کارمند شهری را تشکیل می‌دهند. افزایش تعداد دانشگاهها در سالهای اخیر نیز به دگرگونی در ترکیب ساختی طبقه میانه در شهر و روستا دامن زده است (کمالی، ۱۳۷۹).

طبقه دیگری هم که به‌عنوان طبقه میانه شناخته شده است، همان طبقه خیرگان است که شاخص طبقه‌ای آنان بر پایه مهارت‌های فنی و استعداد‌های حرفه‌ای در بازارکار مشخص می‌شود. وجود این طبقه مدیون گسترش مراکز علمی و تحصیلی عالی و آموزش و پرورش رسمی در ایران است (کمالی، ۱۳۷۹).

امروزه، علاوه بر توسعه و گسترش آموزش عالی، اخذ مدارک دانشگاهی در جهان به عنوان یک عامل تحرک صعودی در ساختار طبقاتی شناخته می‌شود. اخذ درجه‌های تحصیلی بالا احتمال حرکت از طبقه اجتماعی پایین‌تر به طبقه اجتماعی بالاتر را افزایش می‌دهد و به چنین حرکت اجتماعی حقانیت می‌بخشد (لیپیست و دیگران، ۱۳۸۱).

در باره تأثیر پیشینه خانوادگی افراد در موفقیت تحصیلی نیز نظرهای متعددی از سوی صاحب‌نظران مطرح شده است. آنچه در اکثر این نظرها مشهود است، توافق آنها در تأثیر شرایط اقتصادی - اجتماعی خانواده در موفقیت تحصیلی فرزندان است.

تحقیقات مختلف نشان می‌دهد که هرچه میزان تحصیلات بزرگسالان بالاتر باشد و هرگاه بزرگسالان به مطالعه علاقه نشان دهند و درباره آینده فرزندان خود نگران باشند، میزان موفقیت فرزندان این خانواده در امور درسی بالاتر خواهد بود و چنانچه برخلاف آن باشد یا خانواده از نظر تعداد اعضا گسترده‌تر باشد، احتمال موفقیت فرزندان پایین می‌آید (پیکرنیک، ۱۳۵۴).

همان طور که می‌دانید، در کشور ما یکی از شرایط اصلی ورود به دانشگاه، کسب نمره کل بالا و رتبه مناسب در آزمون سراسری است. به همین دلیل، خانواده‌ها برحسب سطح تحصیلات، شغل و توانایی‌های مادی خود سرمایه‌گذاری‌های متفاوتی در آموزش فرزندان خود می‌کنند.

تجربه نشان می‌دهد که حتی خانواده‌های کم‌بضاعت از هزینه کردن در این زمینه مضایقه‌ای ندارند، از این رو شرکت در کلاسهای کنکور، خرید کتاب تست و نرم‌افزارهای آموزشی مختلف، شرکت در کنکورهای آزمایشی و نظایر آن مورد استقبال واقع می‌شود (رفیعی راد، ۱۳۸۲).

بنابراین، به منظور پاسخگویی به این میزان «تقاضای اجتماعی»، دولتها راهکارهای متعددی را به کار بستند و از جمله در ایران برگزاری آزمونهای سراسری ورود به مؤسسات آموزش عالی و اعمال سهمیه‌های مختلف یکی از این راهکارها محسوب می‌شود. این آزمونها از یک طرف سدّی در مقابل خیل

عظیم متقاضیان محسوب می‌شود و از طرف دیگر، به عنوان عاملی که باعث می‌شود مستعدترین داوطلبان به آموزش عالی راه یابند، تلقی می‌شود. ضمن اینکه آزمونهای سراسری با ایجاد فرصت دستیابی به تحصیلات عالی و توزیع شانس قبولی برای همه و اعمال سهمیه‌های مختلف آموزشی می‌توانند موجبات برابری فرصتها در آموزش، کاهش نابرابری‌های اجتماعی و در نتیجه، عدالت اجتماعی را فراهم کنند.

سیاستهای پذیرش دانشجو و وضع سهمیه‌های مختلف با سه هدف متفاوت صورت گرفت: بخشی مانند سهمیه‌های مناطق به علت نابرابری امکانات آموزشی و اجتماعی شهرها و بخشهای مختلف کشور طراحی شد، بخشی به دلیل شرایط خاص کشور در ارتباط با مسائل جنگ تحمیلی وضع شد، مانند سهمیه رزمندگان و در نهایت، نوع سوم سهمیه مربوط به پذیرش داوطلبان بومی بوده است (رحیمی، ۱۳۷۹). در واقع، با اعمال سهمیه‌های مختلف سعی شده است که امکان دسترسی به آموزش عالی برای قشرهایی از جامعه که از امکانات و فرصتهای آموزشی کمتر برخوردار بوده‌اند، فراهم شود و از این طریق به توسعه عدالت اجتماعی در جامعه کمک شود.

جامعه آماری و ابزار تحقیق

جامعه آماری داوطلبان شرکت کننده در آزمون سراسری سال ۱۳۸۲ را در بر می‌گیرد. جمع آوری اطلاعات و داده‌های مورد نیاز این پژوهش از دو طریق انجام شده است: بخشی از داده‌های مورد نیاز از بایگانی سوابق مربوط به اطلاعات مندرج در تقاضانامه ثبت نام داوطلبان به دست آمده است، همانند

اطلاعاتی از قبیل جنسیت، گروه آزمایشی، محل تولد (اقامت) و نوع سهمیه آموزشی. بخش دیگر داده‌ها از طریق توزیع فرم نظرخواهی از کلیه داوطلبان شرکت کننده در آزمون سراسری سال ۱۳۸۲ و انتقال نتایج آن به پاسخنامه امتحانی داوطلبان گردآوری شده است. در این زمینه به وسیله فرم نظرخواهی تعداد ۱۰ سؤال چهار گزینه‌ای از کلیه شرکت‌کنندگان در آزمون پرسیده شد. با ۵ سؤال از ۱۰ سؤال، اطلاعات مورد نیاز پژوهش از شرکت‌کنندگان در آزمون جمع آوری شد. سؤالات مربوط به این پژوهش که در فرم نظرخواهی درج شده، مربوط به این موارد است: ۱. میزان تحصیلات والدین؛ ۲. شغل والدین؛ ۳. تعداد اعضای خانواده.

دسترسی به اطلاعات مورد نیاز با همکاری دفتر خدمات ماشینی و دفتر بررسی‌های فنی و آماری سازمان سنجش آموزش کشور بر اساس تقاضانامه و پاسخنامه داوطلبان میسر شد. با استفاده از روش تحقیق میدانی، داده‌های گردآوری شده از طریق بسته نرم‌افزاری S.P.S.S مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. به کمک جداول فراوانی وضعیت توزیع هر یک از متغیرهای مربوط به پیشینه خانوادگی داوطلبان بررسی و توصیف شد. با توجه به آنکه متغیرهای پیشینه خانوادگی داوطلبان در مقیاس اسمی و رتبه‌ای بودند، برای آزمون معنی‌داری نمره کل داوطلبان از آزمونهای t و آنالیز واریانس استفاده شد. همچنین، برای بررسی تعداد ورودی‌های طبقات اجتماعی بالا، متوسط و پایین به آموزش عالی، از درصد و نسبت افراد شرکت‌کننده و پذیرفته شده در هر یک از طبقات استفاده شده است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

در سال ۱۳۸۲، مجموع کل داوطلبان کنکور سراسری در پنج گروه آزمایشی ۱،۷۸۲،۳۴۳ نفر بود. با توجه به اینکه گروه‌های آزمایشی هنر و زبانهای خارجی در آزمون سراسری شناور است و داوطلبان سایر گروهها (ریاضی و فنی، تجربی و علوم انسانی) می‌توانند علاوه بر گروه آزمایشی خود در این دو گروه نیز شرکت کنند و به دلیل اینکه فرم نظرخواهی اغلب این قبیل داوطلبان تکراری است، لذا کل داوطلبان این دو گروه از آمار مذکور کسر شد.

بنابراین، پس از کسر تعداد داوطلبان گروه هنر و زبانهای خارجی، تعداد داوطلبانی که فرم نظرخواهی را تکمیل نکرده یا حتی به یک سؤال از ۵ سؤال مورد نظر این پژوهش پاسخ نداده‌اند نیز از مجموع داوطلبان کسر و در نهایت، تعداد ۱،۰۸۲،۸۵۸ پرسشنامه مورد بررسی قرار گرفت.

تعداد کل شرکت کنندگان و پذیرفته‌شدگانی که فرم نظرخواهی را به طور کامل تکمیل کرده‌اند و نظرهای آنان بررسی شده، در جدول ۱ درج شده است.

جدول ۱- تعداد کل شرکت کنندگان و پذیرفته‌شدگان مورد بررسی براساس گروه

آزمایشی

جمع کل		گروه انسانی		گروه تجربی		گروه ریاضی و فنی		گروه آزمایشی وضعیت داوطلبان
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۱۰۰	۱،۰۸۲،۸۵۸	۳۳،۲	۳۵۹،۷۷۴	۲۲،۳	۲۵۰،۵۸۸	۴۳،۶	۴۷۲،۱۹۹	شرکت کننده
۱۰۰	۲۳۴،۸۳۲	۳۱	۷۲،۷۲۹	۲۰،۷	۴۸،۶۸۱	۴۸،۳	۱۱۳،۴۲۲	پذیرفته شده

درصد پذیرش هر گروه به نسبت شرکت‌کنندگان آن	۲۴	۱۹،۴	۲۰،۲	۲۱،۷	-
--	----	------	------	------	---

با توجه به جدول ۱، از مجموع ۱،۰۸۲،۸۵۸ نفر شرکت کننده، تعداد ۲۳۴،۸۳۲ نفر پذیرفته شده‌اند که ۴۸/۳ درصد پذیرفته‌شدگان از گروه آزمایشی علوم ریاضی و فنی، ۳۱ درصد از گروه آزمایشی علوم انسانی و ۲۰/۷ نیز از گروه آزمایشی علوم تجربی هستند.

درصد پذیرش هر گروه به نسبت شرکت کنندگان آن نیز به ترتیب گروه علوم ریاضی و فنی ۲۴ درصد، گروه علوم انسانی ۲۰/۲ درصد و گروه تجربی نیز ۱۹/۴ درصد است.

با توجه به سؤالات اساسی طرح شده، تجزیه و تحلیل داده‌ها از دو بعد انجام شده است: در بعد اول میزان تأثیر پیشینه خانوادگی داوطلبان بر میانگین نمره کل و پذیرش آنان در آزمون سراسری و در بعد دوم نسبت پذیرش داوطلبان از طبقات اجتماعی مختلف (طبقه بالا، متوسط و پایین) تجزیه و تحلیل شده است.

پیشینه خانوادگی: با توجه به اینکه نمره کل داوطلبان نقش اساسی در پذیرش آنان دارد و معیار مناسبی برای مقایسه آنان در وضعیت‌های مختلف محسوب می‌شود، لذا پیش از بررسی میزان تأثیر پیشینه خانوادگی داوطلبان، شرح مختصری از نمره کل سازی در آزمون سراسری ارائه می‌شود.

نمره کل: نمره کل میانگین وزنی حاصل از نمرات تراز دروس عمومی و اختصاصی است که وزن نمره هر درس ضریب آن است. این نمره بیانگر وضعیت علمی داوطلب در آزمون سراسری است و لذا، به عنوان معیاری برای گزینش داوطلبان به کار می‌رود.

نمره کل برای کلیه داوطلبان آزمون سراسری با شیوه یکسان محاسبه می‌شود. در محاسبه آن تنها نمرات دروس دخالت دارند و مسئله سهمیه بندی یا سایر ضوابط گزینش در آن تأثیری ندارد. به همین دلیل، می‌توان از این نمره برای مقایسه داوطلبان با یکدیگر استفاده کرد. نمره کل در هر یک از زیر گروهها با توجه به ضرایب دروس در آن گروهها ساخته می‌شود. لذا، در هر گروه آزمایشی به تعداد زیر گروههای آن نمره کل وجود دارد. بیشترین نمره کل زیر گروهها به عنوان نمره کل داوطلب در نظر گرفته می‌شود (نقی‌زاده، ۱۳۷۹).

بررسی پاسخهای داوطلبان در زمینه پیشینه خانوادگی آنان که در پاسخنامه امتحانی درج شده است، در جداول ۳ تا ۶ به شرح زیر نشان داده شده است:

تحصیلات پدر داوطلبان: پاسخ داوطلبان درباره سطح تحصیلات پدر و مقایسه میانگین نمره کل آنان در جدول ۲ درج شده است.

همان طور که در جدول ۲ نشان داده شده است، سطح تحصیلات پدر ۱۷ درصد از شرکت کنندگان کنکور سراسری عالی (دانشگاهی)، ۳۳/۸ درصد متوسطه، ۳۴/۱ درصد ابتدایی و ۱۵/۱ درصد نیز بی سواد بوده است و این امر در میزان میانگین نمره کل داوطلبان اعم از زن یا مرد مؤثر بوده است و از تحصیلات دانشگاهی تا بی سواد سیر نزولی دارد که به ترتیب میانگین نمره کل آنان ۵۸۹۳/۴، ۵۳۰۵/۴، ۵۱۹۸/۸ و ۵۱۱۶/۲ است.

نکته جالب توجه اینکه میانگین نمره کل داوطلبان زن در هر یک از سطوح تحصیلی پدر آنان از میانگین نمره کل داوطلبان مرد بالاتر است.

تحصیلات مادر داوطلبان: سطح تحصیلات مادر داوطلبان و میانگین نمره کل آنان در جدول ۳ درج شده است.

تحصیلات مادر نیز همانند تحصیلات پدر داوطلبان در میانگین نمره کل آنان مؤثر است و میانگین نمره کل داوطلبانی که مادر آنان تحصیلات دانشگاهی دارد ۶۰۵۳/۸ است، لیکن میانگین نمره کل داوطلبانی که مادر آنان بی سواد است ۵۱۲۹/۲ و در مجموع ۹۲۴/۶ نمره تفاوت دارد. بنابراین، سطح تحصیلات پدر و مادر داوطلبان در میزان میانگین نمره کل و در نتیجه، در پذیرش آنان مؤثر است.

شغل پدر داوطلبان: نوع شغل پدر داوطلبان در جدول ۴ نشان داده شده است. جدول ۴ گویای آن است که میانگین نمره کل داوطلبانی که شغل پدر آنان استاد، دبیر یا آموزگار است ۵۸۳۰/۹؛ یعنی بالاترین نمره است، بعد از آن داوطلبانی که شغل پدر آنان کارمند (دولتی یا خصوصی) است؛ یعنی ۵۴۰۷/۱ و کمترین میزان نمره کل از آن داوطلبانی است که شغل پدر آنان «آزاد» است؛ یعنی ۵۲۳۷/۶ نمره است، هر چند که بیشترین تعداد شرکت کننده؛ یعنی ۴۳۶۵۶۳ نفر را شامل می‌شوند. نکته قابل ذکر این است که احتمالاً کارکنان چه در بخش دولتی یا در بخش خصوصی نسبت به شاغلان آزاد توجه بیشتری به تحصیل فرزندان خود دارند. شاید دلیل عمده این امر آن است که طبقه کارمندان سعی دارند تا یک نظام حمایتی برای فرزندان خود از طریق کسب امتیاز در آزمون ورودی به تحصیلات عالی ایجاد کنند (هوزن، ۱۳۷۴).

شغل مادر داوطلبان: وضعیت اشتغال مادر داوطلبان و میانگین نمره کل آنان در جدول ۵ درج شده است.

با توجه به جدول ۵، شغل مادر ۸۷/۴ درصد شرکت کنندگان خانه‌دار، ۶/۷ درصد استاد، دبیر یا آموزگار، ۳/۷ درصد کارمند و ۲/۲ درصد شغل آنان آزاد بوده است. بالاترین میانگین نمره کل؛ یعنی ۶۰۳۳/۶ نمره مربوط به داوطلبانی است که شغل مادر آنان استاد، دبیر یا آموزگار بوده است، بعد از آن داوطلبانی است که شغل مادر آنان کارمند بوده؛ یعنی ۵۵۸۰/۴ نمره و کمترین میانگین نمره کل از آن داوطلبانی است که شغل مادر آنان آزاد است؛ یعنی ۵۲۲۸/۶ نمره است.

تعداد اعضای خانواده داوطلبان: تعداد اعضای خانواده داوطلبان شامل پدر، مادر، برادر، خواهر و ... در جدول ۶ به تفکیک جنسیت درج شده است. تعداد اعضای خانواده نیز در میانگین نمره کل داوطلبان تأثیر بسزایی دارد. با توجه به جدول ۶، میانگین نمره کل داوطلبانی که تعداد اعضای خانواده آنان ۴ نفر و کمتر است ۵۴۹۲/۶ نمره، داوطلبانی که تعداد اعضای خانواده آنان ۵ نفر و ۶ نفر است به ترتیب ۵۴۶۹/۱ نمره و ۵۳۲۱/۶ نمره است و کمترین میانگین نمره کل مربوط به داوطلبانی است که تعداد اعضای خانواده آنان ۷ نفر و بیشتر است؛ یعنی ۵۲۱۷/۳ نمره.

همان طور که قبلاً یادآوری شد و با توجه به جداول ۲ تا ۶، میانگین نمره کل داوطلبان زن از میانگین نمره کل داوطلبان مرد بیشتر است. در پژوهشی که توسط دفتر بررسی‌های فنی و آماری سازمان سنجش آموزش به عمل آمده و وضعیت داوطلبان نظام‌جدید آموزش متوسطه شرکت‌کننده در آزمون سراسری سال ۱۳۷۷ از نظر میزان تحصیلات و شغل پدر و مادر داوطلبان و تعداد اعضای خانواده آنان بررسی شده است، با نتایج حاصل از بررسی سؤال اول این پژوهش مطابقت دارد (رحیمی، ۱۳۷۹).

میزان ورود به آموزش عالی از طبقات اجتماعی مختلف: پیش از بررسی نسبت پذیرش از طبقات اجتماعی مختلف، به‌نحوه تعیین طبقه اجتماعی - اقتصادی داوطلبان که براساس اطلاعات موجود صورت گرفته است، اشاره می‌شود.

نحوه تعیین طبقه اجتماعی داوطلبان: تعیین طبقه اجتماعی افراد در جامعه امری است که به طور خاص در حیطه جامعه‌شناسی و مباحث اجتماعی است، لیکن در تقسیم‌بندی افراد جامعه چنانچه شاخصه‌های مورد نیاز وجود داشته باشد، تا حدی امکان‌پذیر است. در این پژوهش با استفاده از شاخصهایی از قبیل شغل پدر و مادر، میزان تحصیلات پدر و مادر، تعداد اعضای خانواده و بر اساس اطلاعات موجود، داوطلبان شرکت‌کننده در آزمون سراسری به سه طبقه اجتماعی و اقتصادی (طبقه بالا، طبقه متوسط و طبقه پایین) تقسیم شدند. با توجه به پاسخ داوطلبان به هریک از گزینه‌ها، یک داوطلب در بهترین شرایط خانوادگی و اجتماعی با توجه به شاخصهای موجود داوطلبی است که شرایط زیر را دارا باشد:

شاخص	بهبود وضعیت ← گزینه‌های پاسخ → بدترین وضعیت			
شغل پدر	۱	۲	۳	۴
شغل مادر	۱	۲	۳	۴
تحصیلات پدر	۱	۲	۳	۴
تحصیلات مادر	۱	۲	۳	۴
تعداد اعضای خانواده	۱	۲	۳	۴

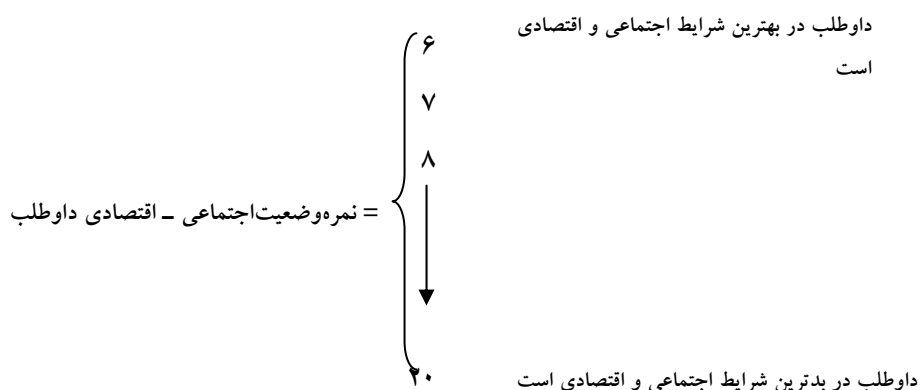
پاسخ داوطلبان در مقیاس رتبه‌ای، عددی است بین ۱ تا ۴ که در آن رقم یک بهترین وضعیت از بین گزینه‌های پاسخ و ۴ بدترین وضعیت در بین گزینه‌های پاسخ است. بنابراین، داوطلبی که در تمام ۵ سؤال، گزینه اول یا رقم یک را انتخاب می‌کند، داوطلبی است که از نظر اجتماعی در شرایط ایده‌آلی قرار دارد

[البته با توجه به شاخصهای موجود]. در این صورت می‌توان گفت که مجموع کد پاسخهای انتخابی این داوطلب [با توجه به ۵ شاخص] برابر ۵ است. از طرف دیگر، چنانچه داوطلبی پاسخ تمام ۵ سؤال را گزینه چهارم (عدد چهار) انتخاب کند، داوطلبی است که از نظر اجتماعی و اقتصادی در شرایط مطلوبی نیست. مجموع پاسخهای انتخابی این داوطلب (مجموع پاسخ ۵ سؤال) برابر رقم ۲۰ است.

شاخص ترکیبی وضعیت اجتماعی و اقتصادی داوطلبان در ۵ شاخص مورد بررسی به صورت زیر تعریف می‌شود:

مجموع رقم پاسخهای انتخاب شده داوطلب در ۵ شاخص = نمره وضعیت اجتماعی داوطلبان

هرچقدر نمره وضعیت اجتماعی داوطلب مطابق تعریف ارائه شده کمتر باشد، داوطلب از نظر اجتماعی - اقتصادی وضعیت بهتری دارد.



برای تعیین طبقه اجتماعی داوطلبان نمره وضعیت اجتماعی داوطلبان به صورت زیر به سه رده تقسیم شد:

۱. اگر نمره وضعیت اجتماعی و اقتصادی داوطلب در فاصله بسته [۱۰ و ۵] باشد، داوطلب در طبقه اجتماعی بالا قرار می‌گیرد.
۲. اگر نمره وضعیت اجتماعی داوطلب در فاصله نیم باز [۱۶ و ۱۰] قرار گیرد، داوطلب در طبقه اجتماعی متوسط واقع است.
۳. اگر نمره وضعیت اجتماعی داوطلب در فاصله نیم باز [۲۰ و ۱۶] باشد، داوطلب در طبقه اجتماعی پایین قرار می‌گیرد.

در حقیقت، فاصله بین نمره بهترین وضعیت اجتماعی و اقتصادی و بدترین نمره وضعیت اجتماعی و اقتصادی به سه رده مساوی تقسیم شد.

حال با توجه به توضیحات مذکور، وضعیت داوطلبان شرکت کننده (پذیرفته شده و پذیرفته نشده) در هر یک از طبقات اجتماعی مفروض در جداول ۷ و ۸ نشان داده شده است.

تعداد و درصد داوطلبان در هر یک از طبقات اجتماعی: در جدول ۷ تعداد و درصد داوطلبان شرکت کننده (پذیرفته شده و پذیرفته نشده) بر حسب طبقه اجتماعی و اقتصادی درج شده است.

با توجه به جدول ۷، تعداد کل شرکت کنندگان در هر یک از طبقات اجتماعی بالا، متوسط و پایین به ترتیب ۱۰/۹ درصد، ۴۳/۷ درصد و ۴۵/۵ درصد است. تعداد پذیرفته شدگان نیز به ترتیب ۱۸/۴ درصد، ۴۴/۱ درصد و ۳۷/۶ درصد است.

اما بررسی طبقه‌ای جدول که به نسبت شرکت کنندگان، پذیرفته شدگان و پذیرفته نشدگان هر یک از طبقات اجتماعی و اقتصادی داوطلبان در درون طبقه مربوط اشاره دارد، بیانگر آن است که ۳۶/۶ درصد از شرکت کنندگان از طبقه اجتماعی بالا، ۲۱/۹ درصد از شرکت کنندگان طبقه اجتماعی متوسط و ۱۷/۹ درصد از شرکت کنندگان طبقه اجتماعی پایین توانسته‌اند به دانشگاه راه یابند.

بنابراین، چنانچه مجموع پذیرفته شدگان طبقات اجتماعی - اقتصادی بالا، متوسط و پایین را در نظر آوریم، طبقه اجتماعی متوسط با ۴۴/۱ درصد (بالاترین میزان ورود به آموزش عالی)، طبقه اجتماعی پایین با ۳۷/۶ درصد و طبقه اجتماعی بالا نیز با ۱۸/۴ درصد (کمترین میزان ورود به آموزش عالی) را در بر می‌گیرند. ولی چنانچه درصد راه یافتگان به آموزش عالی را به نسبت داوطلبان شرکت کننده در درون هر یک از طبقات اجتماعی و اقتصادی مربوط بنگریم، طبقه اجتماعی بالا با ۳۶/۶ درصد (بیشترین میزان ورودی)، بعد از آن طبقه اجتماعی متوسط با ۲۱/۹ درصد و سپس طبقه اجتماعی پایین با ۱۷/۹ درصد (کمترین تعداد پذیرفته شده) را شامل می‌شوند.

وضعیت نسبت پذیرش داوطلبان بر حسب جنسیت: در جدول ۸ وضعیت پذیرش داوطلبان (شرکت کننده، پذیرفته شده و پذیرفته نشده) در طبقات اجتماعی و اقتصادی بالا، پایین و متوسط به تفکیک جنسیت (زن و مرد) مورد مقایسه قرار گرفته و همچنین، این مقایسه در درون هر یک از طبقات اجتماعی و اقتصادی مربوط نیز صورت گرفته است.

توضیح در باره درصدهای مندرج در جدول ۸: «درصد جنسیت»، نسبت وضعیت پذیرش داوطلبان زن و مرد در طبقات اجتماعی و اقتصادی بالا، متوسط و پایین

را نشان می‌دهد، «درصد طبقه» نسبت پذیرش داوطلبان در داخل هر یک از طبقات اجتماعی و اقتصادی مربوط و «درصد کل» نیز نسبت مجموع جنسیت داوطلبان را به تفکیک شرکت کننده، پذیرفته شده و پذیرفته نشده را نشان می‌دهد.

به منظور تحلیل اطلاعات جدول ۸، وضعیت داوطلبان در طبقات اجتماعی و اقتصادی مربوط به تفکیک شرکت‌کننده و پذیرفته شده و برحسب جنسیت به شرح زیر است:

الف. مقایسه وضعیت شرکت‌کنندگان در طبقات اجتماعی مختلف: با توجه به جدول ۸، از مجموع ۱،۰۸۲،۸۵۸ نفر داوطلب شرکت‌کننده، ۶۵۱،۶۶۸ داوطلب؛ یعنی ۶۰/۲ درصد زن و ۴۳۱،۱۹۳ داوطلب؛ یعنی ۳۹/۸ درصد مرد هستند. ۵/۷ درصد داوطلبان شرکت‌کننده زن در طبقه اجتماعی بالا، ۲۶/۵ درصد در طبقه اجتماعی متوسط و ۲۸ درصد در طبقه اجتماعی پایین قرار دارند. ۵/۲ درصد داوطلبان شرکت‌کننده مرد در طبقه اجتماعی بالا، ۱۷/۲ درصد در طبقه اجتماعی متوسط و ۱۷/۴ درصد در طبقه اجتماعی پایین قرار دارند. بیشترین تعداد شرکت‌کنندگان در طبقه اجتماعی پایین (۲۸ درصد زن و ۱۷/۴ درصد مرد) و کمترین تعداد شرکت‌کنندگان در طبقه اجتماعی بالا (۵/۷ درصد زن و ۵/۲ درصد مرد) قرار دارند. تعداد شرکت‌کنندگان زن و مرد در طبقه اجتماعی بالا تقریباً برابرند، در حالی که در طبقات اجتماعی متوسط و پایین نسبت شرکت‌کنندگان زن خیلی بیشتر از تعداد شرکت‌کنندگان مرد است.

ب. مقایسه وضعیت پذیرفته‌شدگان در طبقات اجتماعی مختلف: از مجموع ۲۳۴،۸۳۲ نفر داوطلبان پذیرفته شده، ۶۱/۵ درصد؛ یعنی ۱۴۴،۳۶۵ نفر زن و ۳۸/۵ درصد؛ یعنی ۹۰،۴۶۷ نفر مرد هستند.

نسبت داوطلبان پذیرفته شده زن ۲۳ درصد بیش از داوطلبان پذیرفته شده مرد است، در حالی که این نسبت در بین داوطلبان شرکت کننده ۲۰/۴ درصد است. بنابراین، چنانچه نسبت داوطلبان شرکت کننده و پذیرفته را به تفکیک جنسیت مقایسه کنیم، داوطلبان زن علاوه بر اینکه ۱/۳ درصد نسبت درونی طبقه اجتماعی ذریبط را افزایش داده اند، ۱/۳ درصد از نسبت پذیرفته شدگان مرد را نیز به خود اختصاص داده و در مجموع، ۲/۶ درصد بیش از سهم واقعی خود قبولی داشته اند.

ج. مقایسه وضعیت شرکت کنندگان در طبقه اجتماعی مربوط: از مجموع ۱۱۸۰۱۸ نفر داوطلبان شرکت کننده در طبقه اجتماعی و اقتصادی بالا، ۵۲/۷ درصد؛ یعنی ۶۲۱۷۰ نفر زن و ۴۷/۳ درصد؛ یعنی ۵۵۸۴۸ نفر مرد هستند. این نسبت در بین داوطلبان شرکت کننده از طبقه اجتماعی و اقتصادی متوسط به ترتیب ۶۰/۷ درصد زن و ۳۹/۳ درصد مرد و در داوطلبان شرکت کننده از طبقه اجتماعی و اقتصادی پایین ۶۱/۵ درصد زن و ۳۸/۵ درصد را مردان تشکیل می دهند.

د. مقایسه وضعیت پذیرفته شدگان در طبقه اجتماعی مربوط: در طبقه اجتماعی و اقتصادی بالا ۵۸/۲ درصد پذیرفته شدگان زن و ۴۱/۸ درصد مرد هستند؛ یعنی اگر نسبت پذیرفته شدگان این طبقه را به تفکیک جنسیت با شرکت کنندگان آن مقایسه کنیم، داوطلبان زن ۵/۵ درصد از نسبت داوطلبان شرکت کننده مرد را نیز به خود اختصاص داده اند. این نسبت در طبقه اجتماعی و اقتصادی متوسط ۲/۸

درصد است. اما در طبقه اجتماعی و اقتصادی پایین این رابطه معکوس است؛ یعنی نسبت پذیرش داوطلبان مرد $2/8$ درصد بیش از نسبت داوطلبان زن در مقایسه با داوطلبان شرکت کننده در طبقه اجتماعی و اقتصادی پایین است. با توجه به موارد یادشده، ملاحظه می شود که درصد داوطلبان شرکت کننده و پذیرفته شده از تبار اقتصادی و اجتماعی پایین و متوسط، چه از نظر تعداد کل آنها و چه به نسبت جنسیت (زن و مرد) افزایش چشمگیری یافته است، اما میزان پذیرفته شدگان از طبقه اجتماعی و اقتصادی بالا به نسبت شرکت کنندگان آن طبقه و نیز به نسبت طبقات اجتماعی و اقتصادی متوسط و پایین، نسبت بالایی دارد. بنابراین، داوطلبان پذیرفته شده از طبقه اجتماعی و اقتصادی بالا در مقایسه با داوطلبان طبقه اجتماعی و اقتصادی پایین بهره بیشتری از ورود به آموزش عالی و نیز آموزش رایگان می‌برند.

از طرفی، درصد شرکت کنندگان و پذیرفته شدگان زن در هر یک از طبقات اجتماعی و اقتصادی بیش از درصد شرکت کنندگان و پذیرفته شدگان مرد است. این شاخص نیز به عنوان پارامتر تحرک اجتماعی در فرایند قشربندی اجتماعی اهمیت پیدا می‌کند. لیکن این نسبت در مقام مقایسه بین طبقات سه‌گانه مفروض در طبقه اجتماعی بالا درصد بیشتری را نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

در این مطالعه به آموزش عالی در تحرک اجتماعی و فرایند قشربندی اجتماعی با طرح دو سؤال پرداخته شد:

۱. آیا پذیرفته شدن در مؤسسات آموزش عالی از طریق آزمون سراسری، به پیشینه خانوادگی داوطلبان از جمله میزان تحصیلات والدین، شغل والدین و تعداد اعضای خانواده داوطلبان بستگی دارد؟

۲. درصد پذیرفته شدگان از طبقات اجتماعی مختلف (طبقه بالا، متوسط و پایین) و نیز از نظر جنسیت به چه میزان است؟

مجموع داوطلبان پس از کسر داوطلبان گروههای آزمایشی شناور (گروه زبانهای خارجی و گروه هنر) و نیز داوطلبانی که حتی به یک سؤال از ۵ سؤال پاسخ نداده‌اند، تعداد ۱۰۸۲۸۵۸ نفر بود که پاسخهای آنان مورد بررسی قرار گرفت. از این تعداد، ۶۵۱۶۶۵ داوطلب زن (۶۰/۲ درصد) و ۴۳۱۱۹۳ داوطلب مرد (۳۹/۸ درصد) هستند.

به منظور بررسی سؤال اول، تحصیلات پدر و مادر داوطلبان، شغل والدین و تعداد افراد خانواده داوطلبان و نقش هر یک از این عوامل در میزان نمره کل داوطلبان به تفکیک جنسیت (زن و مرد) مورد بررسی قرار گرفت.

همان طور که می‌دانید، ملاک اصلی پذیرش و قبولی در آزمون سراسری در هریک از سهمیه‌های آموزشی (سهمیه مناطق، رزمندگان، شاهد و ...) نمره کل داوطلب است. در این بررسی مشخص شد که تحصیلات والدین (عالی یا دانشگاهی، متوسطه، ابتدایی و بی‌سواد) و همچنین، شغل والدین (استاد یا دبیر و آموزگار، کارمند و شغل آزاد) در نمره کل داوطلبان و در نتیجه، در پذیرش آنان تأثیر زیادی دارد.

تعداد اعضای خانواده داوطلبان (۴ نفر و کمتر، ۵ نفر، ۶ نفر، ۷ نفر و بالاتر) نیز بر نمره کل آنان مؤثر است و هر چه تعداد اعضای خانواده کمتر است، نمره کل بالاتر است.

نکته قابل توجه اینکه، نمره کل داوطلبان زن در هر یک از سطوح تحصیلی والدین، شغل والدین و تعداد اعضای خانواده داوطلبان از نمره کل داوطلبان مرد بالاتر و در نتیجه، میزان پذیرش آنان نیز نسبت به داوطلبان مرد بیشتر است. برای بررسی سؤال دوم و تعیین پایگاه اجتماعی و اقتصادی داوطلبان به اطلاعات بیشتر و دقیق‌تری علاوه بر شاخصهای موجود (تحصیلات والدین، شغل والدین و تعداد اعضای خانواده داوطلبان) از قبیل وضعیت درآمد خانواده، وضعیت مسکن و ... نیاز است.

جامعه‌شناسان بیشتر درصدد شناخت سلسله مراتب یا نردبانی از پایگاههای اجتماعی هستند که افراد بر روی آن بالا و پایین می‌روند. موقعیت هر فرد در این نردبان «طبقه یا پایگاه» از طریق عوامل زیادی تعیین می‌شود. میزان تحصیلات، جنسیت، نژاد و قومیت، بُعد خانواده، شغل پدر، حق تقدم فرزندان، ازدواج و چشمپوشی از برخی مزایا در زمان حال به خاطر تضمین آینده، برنامه‌های دولتی و اصل و نسب خانوادگی از جمله این عوامل اند (کاظمی‌پور، ۱۳۷۸).

تحرك اجتماعى معمولاً ناشى از دو عامل: يكى تحرك ناشى از گردش طبقات و ديگرى تحرك ساختى است. تحرك ناشى از گردش طبقات معمولاً از طريق تغيير شغل، كسب درآمد بيشتر، برخورداری از آموزش بيشتر، مناسبات خانوادگی و روابط قومى صورت‌می‌گیرد و تحرك ساختى ناشى از تحولات اقتصادى -

اجتماعی جامعه و تغییر ساختارهای سکونتی و اقتصادی - اجتماعی است (کاظمی پور، ۱۳۷۸).

در این بررسی با تأکید بر تحرک ناشی از گردش طبقات و براساس شاخصهای موجود از قبیل تحصیلات والدین، شغل والدین، تعداد اعضای خانواده و جنسیت (زن و مرد) داوطلبان و با توجه به پاسخ داوطلبان به هر یک از گزینه‌های ۵ سؤال مربوط در پرسشنامه، داوطلبان آزمون سراسری سال ۱۳۸۲ به سه طبقه اجتماعی - اقتصادی (طبقه بالا، طبقه متوسط، طبقه پایین) تقسیم شدند. براساس این طبقه‌بندی، نسبت مجموع شرکت کنندگان و پذیرفته‌شدگان طبقات اجتماعی مفروض به این شرح است:

- نسبت داوطلبان شرکت کننده از طبقه اجتماعی بالا به مجموع داوطلبان شرکت کننده، ۱۰/۹ درصد است، در حالی که درصد پذیرفته‌شدگان این طبقه ۱۸/۴ درصد است.
- نسبت داوطلبان شرکت کننده از طبقه اجتماعی متوسط به مجموع داوطلبان شرکت کننده، ۴۳/۶ درصد است، در حالی که درصد پذیرفته‌شدگان طبقه متوسط ۴۴ درصد است.
- نسبت شرکت کنندگان طبقه اجتماعی پایین به مجموع داوطلبان شرکت کننده، ۴۵/۵ درصد است، در صورتی که درصد پذیرفته‌شدگان همین طبقه ۳۷/۶ درصد است.

با توجه به نتایجی که از بررسی سؤال دوم به دست آمد، هرچند درصد داوطلبان شرکت کننده و پذیرفته شده از پایگاه اجتماعی پایین و متوسط، چه از نظر تعداد کل آنها و چه به نسبت جنسیت (زن و مرد) افزایش چشمگیری را

نشان می‌دهد، لیکن در مقام مقایسه، میزان پذیرفته‌شدگان از طبقه اجتماعی بالا به نسبت شرکت‌کنندگان این طبقه و نیز نسبت به داوطلبان از پایگاه اجتماعی پایین و متوسط، نسبت بیشتری را در بر دارد. بنابراین، داوطلبان طبقه اجتماعی و اقتصادی بالا در مقایسه با داوطلبان طبقه اجتماعی و اقتصادی پایین بهره بیشتری از ورود به آموزش عالی و نیز آموزش رایگان می‌برند.

از طرف دیگر، درصد شرکت‌کنندگان و پذیرفته‌شدگان زن در هر یک از طبقات سه‌گانه مفروض بیشتر از درصد شرکت‌کنندگان و پذیرفته‌شدگان مرد است که این امر به عنوان یک شاخص در فرایند قشربندی اجتماعی اهمیت بسیاری دارد و لذا، اعمال سیاستهای پذیرش دانشجو در آزمون سراسری ورود به دانشگاهها با ایجاد فرصتهای برابر برای همه به عنوان یکی از عوامل مؤثر در تحرک اجتماعی شناخته می‌شود.

هرچند آموزش رسمی به ویژه آموزش عالی یکی از عوامل اصلی اثرگذار در تحرک اجتماعی است، اما نباید انتظار داشت که سیاستهای آموزشی به تنهایی عدالت و برابری فرصتها در آموزش عالی را برقرار سازد، بلکه توجه و نگاه سیستمی به سایر موارد اثرگذار در این فرایند، از جمله سیاست اشتغال، سیاست فرهنگی و اجتماعی و سیاست اقتصادی و مالی ضرورت دارد.

منابع

۱. بازرگان، عباس (۱۳۷۴)؛ «ارزیابی درونی دانشگاهی و کاربرد آن در بهبود مستمر کیفیت آموزش عالی»؛ فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان، صص. ۴۹-۷۰.

۲. پیکرنیک، جورج (۱۳۵۴)؛ پیرامون نقش آموزش؛ ترجمه حسن صفوی، تهران: مؤسسه تحقیقات برنامه‌ریزی آموزشی.
۳. تامین، ملوین (۱۳۸۱)؛ جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابریهای اجتماعی؛ ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، چاپ سوم، تهران: انتشارات توتیا.
۴. رحیمی، حسین (۱۳۷۹)؛ «برابری فرصت‌ها در ورود به آموزش عالی»؛ پیک‌سنجش، سال پنجم، شماره ۱۸۹، صص. ۲ و ۱۵.
۵. رفیعی‌راد، راحله (۱۳۸۲)؛ طرح پژوهشی «بررسی رابطه قشراجماعی و رتبه داوطلبان کنکور سراسری سال ۸۲ شهر تهران»؛ سازمان سنجش آموزش کشور.
۶. ریمون، بوردن (۱۳۷۰)؛ منطق اجتماعی روش تحلیل اجتماعی؛ ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، چاپ دوم، تهران: انتشارات جاویدان.
۷. سازمان سنجش آموزش کشور، فایل اطلاعات داوطلبان آزمون سراسری سال ۱۳۸۲.
۸. کاظمی پور، شهلا (۱۳۷۸)؛ «الگویی در تعیین پایگاه اجتماعی - اقتصادی افراد و سنجش تحرک اجتماعی»؛ نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۴، پاییز و زمستان، صص. ۱۷۲-۱۳۹.
۹. کافمن، راجر و جری هرمن (۱۳۷۴)؛ برنامه‌ریزی استراتژیک در نظام آموزشی؛ ترجمه فریده مشایخ و عباس بازرگان، چاپ اول، تهران: انتشارات مدرسه.

۱۰. کمالی، علی (۱۳۷۹)؛ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی نابرابریهای اجتماعی؛ چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۱۱. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳)؛ جامعه‌شناسی؛ ترجمه منوچهر صبوری، چاپ اول، تهران: انتشارات نشرنی.
۱۲. لپیست، سیمومارتین و دیگران (۱۳۸۱)؛ جامعه‌شناسی قشرها و نابرابریهای اجتماعی؛ ترجمه جواد افشار کهن، چاپ اول، مشهد: نشر نیکا.
۱۳. نقی‌زاده، سیما (۱۳۷۹)؛ به چه شیوه‌ای نمره کل بسازیم؟؛ گزارش کارشناسی شماره ۹۱ سازمان سنجش.
۱۴. هوزن، تورسن (۱۳۷۴)؛ آموزش عالی و قشربندی اجتماعی یک مقایسه بین‌المللی؛ ترجمه زهرا گوتاش، چاپ اول، تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

